



## قراردادهای دو گونه ای

گاهی اتفاق میافتد که طرفین عقد یکی از ارکان اساسی معامله یا شروط و اوصاف آنرا غیر از آنچه واقعاً مورد توافق بوده در قباله درج و سند دیگری مشعر بر واقعیت امر تنظیم مینمایند فی المثل ثمن معامله را کمتر یا زیادتر از آنچه مورد موافقت قرار گرفته و پرداخت شده در سند قید میکنند و یا نوع معامله را تغییر میدهند مانند اینکه هبه را بصورت بیع درمیآورند و یا ثالثی را جایگزین خریدار و متعامل میسازند چنانکه پدری خانه ای را که خود میخرد و ثمن آنرا میپردازد بنام فرزند یا همسرش سند تنظیم میکند و خلاصه برای چنان عمل حقوقی که در عالم خارج يك واقعیت بیشتر ندارد دو گونه قرار داد تنظیم یا تعهد و قول اخلاقی میکنند.

این نوع اعمال گاه با قصد و نیت خیر و گاه بدون قصد ضرر یا منفعت بدیگری و گاه با نیت ضرر بدیگری و یا خزانه دولت واقع میشود. با اینکه این نحوه اعمال از قدیم الایام وارد قلمرو حقوق گردیده است معذک چون حقوقدانان در بعضی از آنها يك عنصر ناصواب (حیله در مقابل قانون) میدیدند از این رو در گذشته هیچگاه چنانکه باید مورد بررسی قرار نگرفته و طبعاً موقعیتی را که باید در میان اعمال حقوقی داشته باشد بآن تفویض نکرده اند با وجود این و با تمام مخالفت حقوقدانان نباید تصور کرد که قراردادهای دو گونه ای

نتوانسته برای خود هیچ موقع و محملی پیدا کند بعکس با تمام مخالفت ها در ادوار اخیر توانسته موقعیتی بدست آورد چنانکه در کتب جدید حقوقی این مسئله بعنوان یکی از اقسام سه گانه مقتضیات اجتماعی محتوی عقود ، مورد بحث قرار گرفته ، و در حال حاضر در دانشکده های کشورهای متمدن جزء برنامه درسی میباشد و اهمیت خود را تا آنجا بالا آورده که در ردیف اصل صحت عقود و تعادل عوضین پایه گذاری شده و هم اکنون در دوره های فوق لیسانس و دکتری تدریس میشود .

باید دانست که قراردادهای دو گونه ای که هم میتوان آنرا جایگزینی نامید در قلمرو اعمال حقوقی ما بصور مختلف واقع میشود این قراردادها گاهی با دوسند متضاد وزمانی با تنظیم فقط يك سند و يك تعهد اخلاقی و گاهی با تنظیم يك سند بدون هیچگونه تعهد اخلاقی صورت وقوع مییابد بهر حال در هر شکل و فرم که این جایگزینی انجام پذیرد قدر مشترک تمامی آنها این است که يك واقعیت و حقیقتی در سند معامله مقلوب میگردد اینك با فراغ از مقدمه موضوع مقاله را در سه بخش توضیح میدهد .

نخست - سابقه تاریخی

دوم - انواع جایگزینی و احکام آن در حقوق ما (۱)

سوم - ادله اثبات جایگزینی

بخش اول - سابقه تاریخی

بنظر ما زمان نخستین عمل حقوقی که در آن نوع معامله یا شخص طرف یا یکی از ارکان اساسی یا شرط و وصف طرف عقد یا مبیع مخالف واقع ذکر شده مقارن با اوقاتی است که نظام معینی برای معاملات وضع گردیده و رهبران جامعه بعنوان رسالت الهی یا استحکام و ثبات جامعه خواسته اند عقود و معاملات افراد تحت نظم معینی در آمده و متعادل گردد چه عمل جایگزینی فرار از نظم

(۱) علماء حقوق عناوین مختلفی از قبیل « واقعی بودن قرارداد » ، « سند متضاد »

و یا « تغییر عنوان معامله » باین قرارداد های دو گونه ای یا جایگزینی داده اند

و قانون است و فرار از نظم و قانون همیشه همزمان با ایجاد نظم بوجود میآید  
التهایه چون در مسئله جایگزینی پیوسته اراده واقعی با قسمتی از مندرجات سند  
(و هر گاه دو سند در بین باشد آندو بالتمام یا در یک قسمت) مخالف یکدیگر  
میباشد لذا در آغاز امر که بشر با اهمیت اراده باندازه کافی پی برده بود، تنها  
بمندرجات سند اهمیت میگذاشت نه با اراده واقعی و در مواردیکه دو سند در بین  
بود (یکی پنهانی و دیگری آشکار) فقط مندرجات سند آشکار را لازم الاجراء  
تلقی میکرد، چنانکه حقوق رم در آغاز نه فقط به اراده واقعی توجه نداشت  
بلکه منحصرآً سند آشکار را معتبر میشناخت بعدها که با اهمیت اراده در ایجاد  
عمل حقوقی باندازه لازم پی برد بعضی قراردادهای آشکار را که نتایج خاصی  
بیار میآورد و خلاف واقع بود باطل اعلام کرد فی المثل هبه در قالب فروش را  
ابطال مینمودند این ترتیب همچنان ادامه داشت تا روم شرقی تحت تأثیر اهمیت  
عنصر معنوی در اعمال حقوقی قاعده تازه ای بنیاد کرد. بموجب این قاعده  
قراردادهای پنهانی روی قرارداد آشکار اثر میگذاشت.

در قرون وسطی حقوقدانان طریق دیگری اتخاذ کرده جایگزینی را  
بطور کلی به تقلب در مقابل قانون ملحق نموده و باین جهت با آن عمیقاً  
بمخالفت برخاستند این مخالفت بیشتر باینجهت بوده که در این دوره پیمانهای  
ربا خواری را با اشکال اعمال مختلف حقوقی دیگر در میآوردند و بالاخره در قرون  
جدید با باز شناختن حاکمیت اراده اصولاً اعمال حقوقی متکی با اسناد آشکار در مقابل  
اسناد پنهانی که مؤید اراده واقعی متعاقبین بود بی تأثیر اعلام کردند و خلاصه  
چون جایگزینی اولاً واقعیتی بود که بهر صورت وارد قلمرو معاملات گردیده  
ثانیاً در موارد متعددی مفید (۱) یا لا اقل بدون ضرر بود لذا قانون مدنی فرانسه

---

(۱) مانند موردیکه شخصی برای جلوگیری از تحریک حسادت میان افراد خانواده اش  
هبه به فرزند لایق خود را بصورت فروش در میآورد و یا شوهری برای جلب اعتماد همسرش  
خانه ای که با پول خود میخرد بنام مشارالیها سند میگیرد و یا وقتیکه خانواده عروس خیلی  
محترم است مهر را زیادتراً از مبلغ واقعی قید و نسبت با اضافه آن زوجه اقرار بدریافت مینماید.

صراحتاً آنرا پذیرفته و بعنوان سند متضاد در فصل ادله اثبات تعهد ذکر میکنند و متعاقب آن کشورهای دیگر و از جمله سوئیس و مصر و عراق بطور ضمنی آنرا میپذیرند .

آخرین مطلبی که در این بخش میبایست گفته شود اینک مسئله جایگزینی بعالت نو بنیادی از نظر تقسیم بندی و نظم مطالب نیز محل معین و ثابتی در کتب حقوقی بدست نیاورده و هنوز محل و موقع آن مورد بحث است چنانکه عده ای از حقوقدانان در تقسیم بندی مسائل حقوقی جایگزینی را به بحث ثنوری توافق اراده متصل نموده و آنرا بعنوان تناقض اراده ابرازی با اراده واقعی به بحث میگذارند و عده دیگر که از آن جمله پلانیول و ریپروبولانتره میباشند جایگزینی را به مبحث نیروی الزام و اجبار قراردادها مربوط و به قلمرو اجرائی آنها ملحق کرده اند و بالاخره ژان کربنیه استاد فعلی دانشگاه پاریس عقیده دارد که وقتی جایگزینی از نظر تاریخی در بحث تقلب در مقابل قانون مطرح گردیده بهتر است که در کنار عوامل آسیب رساننده به نظم عمومی بحث شود .

### بخش دوم - انواع جایگزینی و احکام آن در حقوق ایران

بطوریکه در مقدمه گفته شد جایگزینی از سه قسم خارج نیست یا یکی از ارکان اساسی معامله ( مانند ثمن ) یا وصف و شرطی را خلاف واقع ذکر میکنند یا نوع معامله را تغییر میدهند و یا ثالثی را جانشین متعامل میگردانند .

قبل از هر توضیحی باید گفته شود که مسئله جایگزینی و خلاف واقع قراردادن یکی از ارکان یا شروط یا اوصاف معامله گاهی با آنچه که بعنوان متمم و دنباله معامله تنظیم میگردد اشتباه میشود برای تشخیص این دو از یکدیگر بنظر ما میبایست زمان وقوع معامله مورد ملاحظه قرار گیرد باین توضیح که چنانچه هنگام معامله بر دو گونه انعکاس عقد یا معامله یا ارکان و اوصاف آن توافق و تراضی شده باشد در اینصورت جایگزینی واقع شده و در غیر اینصورت

متمم و دنباله عقد و معامله است .

قسم اول - تغییر ثمن معامله - موضوع بسیار متداول و رایج در حقوق ما که همه روزه صدها و هزارها از آن نوع واقع میشود خلاف واقع قرارداد ثمن معاله است ثمن معامله را به سه منظور کم یا زیاد قرار میدهند نخست برای فرار از مقررات تمبر و هزینه دفتر اسناد رسمی و مالیات انتقال و غیره در اینصورت ثمن معامله را کمتر از واقع قرار میدهند دوم زیادتر از مبلغ واقعی مینویسند و آن با دو مقصود انجام میگردد یا برای محروم کردن کسی است که حق شفعه دارد و یا برای تهدید فروشنده در معاملات شرطی میباشد .

تقریباً در تمام معاملات منقول و غیر منقول که به جهتی سند آنرا در دفتر اسناد رسمی ثبت مینمایند ثمن معامله را کمتر از مبلغ واقعی آن ذکر میکنند این موضوع چنان معمول و متداول گردیده که در تمام قولنامهها بعنوان يك شرط بدوی تصریح میشود .

قبل از آنکه حکم چنین اعمالی توجیه شود توضیح اینمطلب ضرورت دارد که چرا و چگونه قولنامه و سند رسمی که در يك زمان تنظیم نمیشوند و هدف و منظور تنظیم کنندگان آنها پنهان داشتن یکی از ارکان معامله نیست مشمول حکم و عنوان جایگزینی در قراردادها است. درست است که قولنامه بنا بر طبیعت و ماهیت خود سندی است که مقدم بر سند رسمی بوجود میآید و در بعضی از اقسام آن بشکل تعهد با انجام معامله تنظیم میگردد و با سند رسمی که دلیل انجام معامله میباشد تفاوت دارد معذک اگر درست دقت شود ملاحظه خواهیم کرد که اولاً و بطور کلی قولنامه بنسبتهای معاملات بصورت سند فروشنده و خریدار، تنظیم میگردد که این خود بنوبه متضاد تلقی میشود ثانیاً موقع تنظیم قولنامه بنای طرفین بر خلاف واقع قرارداد ثمن معاملات است و چون در اعمال حقوقی قصد و اراده طرفین مناط عمل است لذا میتوان و باید قولنامه و سند رسمی را در قسمت ثمن معامله متناقض یکدیگر و مشمول مقررات جایگزینی در قرارداد ها دانست اما حکم چنین اعمالی در حقوق ما :

حکم این اعمال از لحاظ متعاملین و قائم مقام آنها و اشخاص ثالث و دولت واحد است یعنی نسبت به کلیه آنها قیمت واقعی مناط اعتبار میباشد باین بیان که هرگاه در چنین اعمالی مبیع مستحق للغیر در آید خریدار میتواند و حق دارد بعنوان ضمان درك تمام قیمتی را که در قولنامه ذکر شده با خسارات اخذ نماید و فروشنده نمیتواند بعنوان اینکه سند رسمی بعد از قولنامه تنظیم شده سند مؤخر التاريخ را در قسمت ثمن معامله ناسخ قولنامه بداند و با این دستاویز ضمان درك را معادل مبلغ مذکور در سند رسمی بپردازد همچنین دولت و شهرداریها میتوانند بر اساس قیمت واقعی که مورد معامله واقع شده مالیات و عوارض خود را وصول نمایند چه قطع نظر از آنکه در قوانین خاص مؤسسات مذکور چنین حقی برای آنها شناخته شده است بنظر ما اسناد مذکور با یکدیگر تلفیق شده و بر اساس واقعیت عمل حقوقی انجام یافته مجموعه واحدهی میسازند. بهمین نحو اشخاص ثالث (مانند شفیع در حق شفعه و یا فروشنده در بیع شرط) باید قیمت واقعی را تودیع کنند و خلاصه ثبت سند در دفتر نمیتواند ارزش قولنامه را در این قسمت که مخالف با سند رسمی است از بین ببرد اساس نظریه مزبور بر اصل حاکمیت اراده و رضائی بودن عقود استوار است چه وقتی طرفین عقد مختارند که هر طور بخواهند ارکان معامله و یا شرایط و اوصاف آنرا تنظیم نمایند این دیگر باختیار آنهاست که عقود و معاملات خود را آشکار نموده یا پنهان دارند و برای عمل واحد حقوقی يك یا دو سند تنظیم نمایند و آن دو سند را در تمام یا قسمتی موافق یا مخالف قرار دهند.

حد این حاکمیت و آزادی اراده از نظر حقوق بمعنای عام آن استثناء ماده ۱۰ قانون مدنی و از لحاظ تأسیسات خاص حقوقی قوانینی است که در هر مورد آزادی متعاقدين را محدود میسازد مانند ماده ۲۴ قانون جدید مالک و مستأجر که صراحتاً طرق مستقیم و غیر مستقیم جلوگیری از اجرای مقررات آن قانون را باطل اعلام میکند.

در اینجا این توضیح ضرورت دارد که با وجودیکه قولنامه سند عادی



وقباله سند رسمی است و بنا بتعریف قانون مدنی از دو نوع میباشد ، معذلك مطابق مواد متعددی از قانون مدنی و از جمله منطوق ماده ۱۲۹۱ و ۱۳۰۹ قانون مدنی و مخصوصاً مفهوم بطریق اولی تبصره ۷۰ قانون ثبت اسناد و املاك ، سند رسمی نمیتواند در قسمتی که مخالف سند عادی است ( ثمن معامله ) قولنامه را از اعتبار بیندازد زیرا وقتی میتوان در مقابل سند رسمی بكمك سند عادی ثابت کرد که آنچه اساس تعهد بوده انجام نیافته بطریق اولی میتوان اثبات کرد که مطابق قولنامه اساس توافق بر این بوده که قیمت زیادتر یا کمتر نوشته شود بنا بر این هم خریدار ( در صورت کشف فساد ) وهم شفیع وهم فروشنده مبیع شرطی و دولت و شهرداری میتوانند با استفاده از قولنامه یا اسناد دیگر و با استناد بمواد قانونی و تبصره مذکور قیمت واقعی را اساس استیفاء حقوق خود قرار دهند بدیهی است این حکم در صورتی مجری است که قولنامه مطابق طبیعت خود بصورت تعهد بانجام معامله باشد .

قسم دوم - تغییر وصف - مصادیق خارجی تغییر وصف در اعمال روزمره ما زیاد است و چون ذکر تمامی آنها ضرورت ندارد لذا بعنوان نمونه يك مورد را انتخاب میکنیم .

بموجب ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده هر گاه مرد با داشتن زن بخواهد همسر دیگری انتخاب کند باید ازداد گاه کسب اجازه نماید . شخصی را در نظر بگیریم که زن دارد و میخواهد زن دوم بگیرد اما نمیخواهد بداد گاه برود با زن دوم ازدواج میکند و در قباله نکاح مینویسد که «همسر دیگری ندارد» ولیکن از همسر جدید دستخطی میگیرد که او اطلاع داشته است که زوج قبلا ازدواج نموده و همسر دارد آیا این نوشته خطی در مقابل تصریح در سند رسمی اعتبار دارد یا نه ؟

و اگر اعتبار ندارد همسر دوم میتواند قید در سند رسمی ازدواج را مستند فریب قرارداده فسخ ازدواج و کیفر زوج را بخواهد ، مسلماً نه زیرا وقتی در قانون مدنی و حقوق شرعی ما اجازه ازدواج چهار زن عقدی بمرد داده و در قانون

حمایت خانواده این حق مرد ملغی نگردیده بلکه تشریفات و تزیینی برای اجرای آن مقرر گردیده و همسر دوم هم داشتن همسر اول را جزء اوصاف زوج قبول کرده است پس نوشته عادی همسر دوم در روابط او و همسرش باید مجری باشد و کاملاً هم مجری میباشد .

قسم سوم - تغییر نوع معامله - تغییر نوع معامله با دو مفهوم در جامعه ما متداول است یکنوع آن عامیانه و مبتنی بر جهالت یا اغفال و طبعاً منشاء منازعه و سوء استفاده بوده و نوع دیگر عالمانه و حقوقی و بدون جهالت و فریب و اغفال میباشد .

الف - قسم عامیانه تغییر نوع معامله عبارت است از فروش و انتقال قطعی در لباس و کالت بلاعزل ، روشن است که چنین و کالتی هیچگاه و در هیچ شرایطی نمیتواند معادل فروش باشد زیرا هر قدر و کالتنامه عالمانه تنظیم شده و کلیه آثار و ثمرات مبیع بنفع و کیل تسبیل شود و حتی اقرار باخذ ثمن معامله شده باشد باز هم چون مبیع همچنان در ملکیت فروشنده باقی مینماید لذا حالاتی از قبیل ورشکستگی و مرگ ، حقوق انتقال گیرنده را دچار مخاطره حتمی میسازد .

ب - اما نوع حقوقی و عالمانه آن - بدیهی است احصاء اقسام مختلف معاملات و روابط حقوقی که ممکن است تغییر نوع پیدا کند بسیار مشکل و از حوصله این مقاله خارج است از این رو بعنوان مثال چند نمونه از آن ها در اینجاست ذکر میشود .

این نمونه ها عبارت است از هبه و صلح در قالب بیع ، و اجاره در لباس رهن و یا عقد بیع و صلح بجای استقراض و بالاخره اقرار بدهی بجای وصیت .

یک - هبه و صلح در قالب فروش - در حقوق ما چوی دارائی هر شخص ملك منحصر او میباشد و خانواده و همسر در حیات او حق هیچگونه مداخله ای در آن ندارند بنا بر این تغییر نوع معامله از هبه و صلح به فروش جزاز لحاظ مقررات مالیاتی هیچگونه اثری باقی نمیکند مثلاً هر گاه پدری ملکی را که میخواهد به فرزند خود هبه کند بشکل بیع بنامبرده انتقال دهد قطع



نظر از احکام خیارات که بمناسبت تبدیل نوع معامله تغییر میپذیرد و مالیات هبه و صلح که بآن تعلق میگیرد آثار دیگری بجای نمیگذارد. در حقوق فرانسه هبه در قالب فروش باطل است و فلسفه آن بیشتر ناشی از رژیم مالی ازدواج میباشد.

ذکر این نکته را لازم میدانند که وقتی شخصی مال خود را به همسر یا فرزند یا شخص دیگری در قالب فروش هبه میکند سند متضادی تنظیم نمی نماید تا بررسی ارزش آن مورد لزوم باشد و بنا براینکه واقعیت عمل حقوقی در خارج چگونه انجام گرفته باشد شقوق مختلفی ممکن است پیش بیاید فی المثل واهب (فروشنده) قبلاً پولی معادل ثمن معامله به متب (خریدار) هبه کرده و یا ثمن معامله بر ذمه خریدار باقی مانده و پس از انجام معامله فروشنده ذمه خریدار را بری کند. در هر صورت چون تبدیل هبه به فروش جز در مورد معامله به قصد فرار دین (ماده ۲۱۸ قانون مدنی) اثر دیگری باقی نمیگذارد (آنهم تأثیرش فقط در حد کمک باثبات ادعا می باشد) لذا میتوان گفت این نوع تغییر ضرری بحقوق دیگران وارد نمیآورد و لذا معامله خالی از اشکال میباشد.

دو - اجاره در لباس رهن - میدانیم که ماده ۱۹ آئین نامه تعدیل سابق مصوب ۱۳۲۴ و ماده ۲۴ قانون جدید مالک و مستأجر کلیه طرق مستقیم و غیر مستقیم جلوگیری از اجرای مقررات این قانون را بروی طرفین بسته است حال در صورتیکه موجری برای محروم کردن مستأجر از سر قفلی یا مزایای دیگر قانون مذکور رهن را جایگزین اجاره نماید در این صورت آیا رهن صحیح است یا خیر؟

بنظر ما حکم ماده ۲۴ در مورد باطل بودن چنین رهنی آن اندازه روشن است که گمان نمیرود حتی یکنفر پیدا شود که عقیده ای خلاف آن ابراز نماید زیرا حکمت تشریح قانون مالک و مستأجر که بر مبنای سوسیالیستی تکیه دارد بنحو بارز و مستدلی حکم ماده مرقوم را توجیه مینماید النهایه مطلب مهم این است که اثبات قضیه کار آسانی نیست و در واقع اشکال در اثبات مورد است نه حکم قضیه.

سه - عقد بیع یا صلح بجای استقراض - بطوریکه میدانیم بیع خیاری یا بیع با شرط خیاردرطول حیات خویش ارمعناهی اصلی خود بکلی گردیده و از آن بعنوان وسیله ای برای تهدید و سوء استفاده از ناتوانی مدیون استفاده شده است .

قانون ثبت با الغاء مقررات بیع شرط در قسمت معاملات با حق استرداد راه این سوء استفاده را مسدود کرده است چنانکه ماده ۳۳ قانون ثبت و تبصره اول آن و نیز ماده ۳۴ همان قانون و بطور کلی مقررات معامله با حق استرداد در قانون ثبت با بیانی کلی و مفهومی وسیع راه هر گونه جایگزینی را در این مورد بسته است . یعنی معامله با حق استرداد بهر صورت و شکل که در آمده باشد ( بیع قطعی با شرط خارج - نذر خارج یا وکالت خارج ) قانون آنرا معامله با حق استرداد شناخته و محمول بر استقراض دانسته است ، و چون رویه دادگاهها بعد از وضع قانون ثبت ( ۱۳۱۰ ) درست منطبق با هدف و نیت مقنن و اصول سوسیالیستی بوده بنا بر این در این باره نیاز بتوضیح نمیباشد .

چهار - اقرار بدهی بجای وصیت - هر گاه چنین اقراری با احتساب مجموع وصایای موصی از مقدار ثلث تجاوز کند تامیزان ثلث از آن کاسته میشود زیرا هیچ شخصی نمیتواند برای بعد از مرگش به بیش از ثلث دارائی خود وصیت کند ( ماده ۸۴۳ قانون مدنی ) .

بدیهی است اثبات اینکه چنین اقراری وصیت است آن اندازه دشوار و مشکل است که باید گفت جایگزینی در این مورد همان نتیجه مطلوب را بیارمیاود ولی چون در هر صورت فرض این است که اقرار بجای وصیت واقع شده بنا بر این لازم بود که اولاً بلخاط محدودیت آزادی موصی در این قسمت ثانیاً از نظر اینکه ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی اقرار مکذب را بدون اثر دانسته است اشاره ای باین نوع جایگزینی بشود .

قسم چهارم - تغییر متعامل - گاهی اتفاق میافتد که شخصی مالی را که میخرد و پول آنرا شخصاً میپردازد سند آنرا بنام همسر یا فرزند یا معشوقه اش

تنظیم میکند. این قسم تغییر دو نوع ممکن است صورت پذیرد يك نوع آن باین نحو واقع میشود که شخص از آغاز در فکر تغییر متعامل نیست بلکه ثمن معامله را قبل از وقوع عقد بکسی که او را در کرسی متعامل می نشاند هبه میکند که این نوع محمول به بند يك از قسم اول است و حکم آن روشن میباشد باین معنی که معامله برای همان کسی که ثمن باو هبه شده واقع میشود.

نوع دیگر که در حقیقت مقصود و مراد میباشد عبارت است از اینکه شخص بدون آنکه ثمن معامله را بمتعامل هبه یا صلح کرده باشد او را در ظاهر در محل متعامل قرار میدهد و سند معامله را بنام یکی از اشخاص مذکور تنظیم مینماید در حالیکه متعامل واقعی خود اوست و معامله را در اصل برای خود انجام میدهد در این نوع تغییر متعامل پرداخت کننده ثمن گاهی نوشته یا چک یا سفته و یا دلیل دیگری که دلالت بر کیفیت مفروض مینماید از متعامل میگیرد و گاهی بدون هیچ نوشته و سند فقط باخذ يك تعهد اخلاقی اکتفاء میکند.

حکم موردی که پرداخت کننده ثمن نوشته یا دلیل دیگری اخذ کرده باشد روشن است یعنی طرفین مأخوذ بمقاد نوشته خود میباشند و این نوشته را چنانکه بعد خواهد آمد سند متضاد مینامند.

اما حکم موردیکه نوشته وجود ندارد ولی ثابت و مسلم است که ثمن معامله را جایگزین کننده پرداخته است (بدون آنکه بمتعامل هبه یا صلح کرده یا قرض داده باشد) میباشد توضیح شود.

موردی را در نظر بگیریم که ثمن معامله بوسیله چک از حساب همسر داده شده است در این صورت حکم چنین معامله ای در حقوق بمعنای کلی و جهانی آن تابع آنست که ماچه ادراکی از عقد و معامله داشته باشیم و در حقوق خودمان مشمول ماده ۱۹۷ قانون مدنی است که میگوید:

«در صورتیکه ثمن یا مثنی معامله عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود» با صراحت حکم ماده مذکور چنین بنظر میرسد که هیچگونه توضیحی در این قسمت لازم نباشد زیرا منطوق ماده باندازه کافی

صریح است تنها توضیحی که لازم بنظر میآید در خصوص « عین متعلق به غیر » میباشد زیرا در موردی که ثمن معامله بوسیله چك پرداخت نمیشود ممکن است گفته شود که چك عین نیست و لذا مشمول حکم ماده مرقوم نمیکردد در پاسخ میگوئیم اولاً چك با مندرجات مشخص و مخصوصاً شماره ردیف که آنرا از هر چك دیگر ممتاز میکند صادر میشود لذا عین معین است و حتی عین شخصی است نه نوعی زیرا چك مرقوم در بانك و در دست فروشنده بعد از وقوع عقد تبدیل بپول میگردد ثانیاً وقتی مقنن صراحتاً ثمن را که مفهوم عرفی آن « پول » و « وجه » است به « عین متعلق به غیر » تعریف میکند واضح است که « مبلغ » و « قیمت » و « مال الصلح » و هر چه مفاداً ما بازارء مبیع باشد از امتیازی که ماده ۱۹۷ به « ثمن و ثمن » عطا کرده برخوردار بوده و مشمول حکم مذکور خواهد بود .  
و خلاصه در حقوق ما مبیع و بطور کلی معامله متعلق به کسی خواهد بود که ثمن را میپردازد .

اما حکم این معاملات در حقوق خارجی - قبلاً گفته شد که حکم این قبیل معاملات تابع ادراك ما از عقد میباشد اکنون توضیح میدهیم که از عقد دو گونه تلقی علمی یا ادراك وجود دارد يك ادراك مادی و يك ادراك ایده آلیستی در نحلہ ادراك مادی اجرای عقد در مرتبه اولی قرار دارد یعنی بدون توجه بایجاب و قبول (انعقاد عقد) این موضوع مورد عنایت واقع میشود که مبیع و ثمن و باصطلاح وسایل و لوازم مادی عقد از چه کسی است و چه اشخاصی به عقد و معامله موجودیت مادی میدهند در نحلہ ایده آلیستی ایجاب و قبول (انعقاد عقد) مورد توجه قرار میگیرد و بدیهی است اساس این مکتب بر تلاقی ایجاب و قبول (انعقاد عقد) میباشد لذا قطع نظر از اینکه موجودیت مادی عقد (تبادل عوضین) ناشی از چه اشخاصی باشد قوام عقد و معامله بر نفس توافق اراده است ذکر این نکته ضرورت دارد که توافق اراده در این مورد بمثابة يك مجموعه سازنده و تألیف کننده مورد نظر است و الا نه مطلب چنان است که در مکتب ایده آلیستی اجرای مادی عقد بی اهمیت بوده و یا در مکتب مادی بتوافق اراده توجه نمیشود بعکس

در نحله مادی نیز بتوافق اراده بقدر لازم و کافی اهمیت میدهند النهایه در مقایسه وسایل موجودیت مادی عقد با الفاظ ایجاب و قبول طرفداران مکتب مادی برای وسایل اجرائی (تبادل عوضین) اهمیت بیشتری قائل میباشند با این توضیح شاید بتوان گفت که حقوق ما در این قسمت از مکتب مادی پیروی کرده است اینکه پیروی از مکتب مادی را باقید شاید آوردیم بدینجهت است که اولاً بهنگام وضع ماده مذکور معلوم نیست مقنن بین دو مکتب مذکور مقایسه کرده و بر حسب نتایج حاصله از قیاس نامبرده نحله مادی را انتخاب کرده باشد ثانیاً تکامل اقتصادی جامعه و پیدا شدن جوامع صنعتی رفته رفته ترمکتب مادی را ایجاد و بزبان نحله ایده آلیستی توسعه داده است. توسعه ماشینیسیم در زمینه مبادله و خرید و فروش نیز آثار مهمی از خود باقی گذاشته است :

بالارفتن دستمزد موجب گردیده که در فروشگاههای بزرگ دنیا اساساً فروشندگانی بالای سر کالا وجود نداشته باشد و مشتری هر کالائی را که بخواهد خود از قفسه معین بردارد و سر آخر نزدیک در خروجی بهای مجموع کالاهای انتخاب کرده را بپردازد همچنین است ماشین های خودکار فروشنده سیکار و شکلات و آدامس و یا ماشین های خودکار انجام خدمات از قبیل شستشو یا خرید بلیط اندرگراند و راه آهن و غیره .

دقت در معاملات کالا و خدمات هر قوم نشان میدهد که اساساً در فروشگاههای مذکور فروشندگانی وجود ندارد تا با خریدار در ایجاب و قبول شرکت کند بلکه خریدار بدون آنکه سخنی بر زبان بیاورد معادل بهای بلیط یا سیکار پول در محل مخصوص میریزد و سپس کالا یا مدرکی که دلیل پرداخت ما بازاء خدمت میباشد بدست میآورد .

تردیدی نیست که این نحوه معامله کالا و خدمات درست بر موازین مکتب مادی عقود و معاملات استوار میگردد زیرا فروشنده هیچگاه خریدار خود را نمی بیند تا چه رسد باینکه در بیان ایجاب و قبول باوی مشارکت کند .

توجه بمعامله معاطاتی که از تاسیسات فقهی خودمان میباشد دلیل است

براینکه اساس نحله مادی عقود و معاملات از ضرورت زندگی اقتصادی افراد بشر ناشی شده و چون قدمت تاریخی آن زیاد می باشد بنابراین مؤید این حقیقت است که تأسیس و ابداع آن بدون توجه با اساس فکری مکاتیب مزبور بوده است. علیهذا با توجه با آنچه گفته شد در مانحن و فیه (هنگامیکه ثمن از مال دیگری غیر از طرف ایجاب باشد) باید حقوق هر يك از کشور های خارجی جداگانه بررسی شود حقوق فرانسه در این مورد برای ایجاب و قبول (انعقاد عقد) اهمیت درجه اول قائل است.

### بخش سوم - ادله اثبات جایگزینی

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در حقوق ما نه صراحتاً و نه ضمناً در هیچ جا اشاره به جایگزینی و یا قرار دادهای دو گونه ای نشده است ولیکن در حقوق فرانسه و مصر در فصل ادله اثبات دعوی از این موضوع بعنوان سند متضاد سخن بمیان آمده است چنین بنظر میرسد که حقوق کشور های مذکور با اینگونه انشاء حکم از موضوع دور نیفتاده باشد زیرا فرض مسئله این است که در جایگزینی پیوسته يك موقعیت حقوقی ظاهری با سند اشکار و يك موقعیت حقوقی واقعی ولی کتمان شده با سند مخفی وجود دارد و چون برای هر يك از دو موقعیت مذکور يك سند یا تعهد و قول اخلاقی وجود دارد و طبعاً سند منعکس کننده موقعیت حقوقی واقعی، مخالف سند آشکار می باشد. از این رو در حقوق فرانسه و مصر بآن عنوان «سند متضاد» داده اند و ما نیز میتوانیم آنرا به همین عنوان بنامیم. سند متضاد معمولاً برای آن بوجود می آید که حقوق یا نتایج سند اشکار را تغییر داده یا حذف کند.

چون سند متضاد در موقعیت های مختلفی بوجود می آید لذا قبل از هر چیز ذکر موقعیت ها و اوضاع و احوالی که سند متضاد در آن موقعیت و اوضاع و احوال واقعیت خارجی مییابد ضرورت دارد و از آنجا که سند متضاد یکی از ادله اثباتی جایگزینی است و جایگزینی چنان عملی است که در موقعیت ها و اوضاع و احوال مذکور بوجود می آید لذا باید به بینیم که جایگزینی از این جهت



چه وضعی میتواند داشته باشد ؟

جایگزینی را از جهت مقابله با قانون میتوان بسه دسته تقسیم کرد اول جایگزینی منطبق با قانون ( جایگزینی مفید) دوم جایگزینی بمنظور فرار از قانون ( بی تفاوت) سوم جایگزینی بمنظور تقلب و حيله قانونی (مضر).

الف - جایگزینی منطبق با قانون - زوج و زوجه قبل از ثبت ازدواج روی مبلغ مهر توافق کرده اند، هنگام رسمی کردن ازدواج زوجه بزوجه میگوید برای بالا بردن احترام و شأن خانواده ما مهر را فلان مبلغ زیادتر قید کنیم من اقرار بوصول اضافه میکنم زوج این پیشنهاد را میپذیرد بهمین نحو سند ازدواج تنظیم و ثبت میگردد چنین جایگزینی نه تنها مضر نبوده و هیچگونه مخالفتی با قانون ندارد بلکه موافق قانون بوده و صد درصد بر آن منطبق است زیرا توافق طرفین بر این مبنا بود که زوجه اقرار بوصول اضافه مهر بنماید و بهمین نحو هم عمل شده است.

ب - جایگزینی بمنظور فرار از قانون - فرار از قانون عبارت است از اینکه انسان امر منع شده را با تغییر شکل در قالب قانونی بریزد و یا مابین دوراه قانونی راهی را که بدون هزینه است یا هزینه کمتری دارد انتخاب نماید فرار از قانون در تاریخ حقوق شرعی ما سابقه مفصلی دارد این همان طریقی است که مردم عادی بآن عنوان کلاه شرعی داده اند و مصداق بارز آن تغییر معاملات ربوی با جاره است باین توضیح که چون در اسلام ربا منع گردیده لذا کسانی که استفاده از اعتبارات مالی و استقراض را برای امور تولیدی یا مصرفی لازم میسر دهند راه فراری میابند باین شرح که شخص نیازمند بپول مال منقول و یا غیر منقول خود را به صراف میفروشد، چون منافع مال علی الاصول متعلق بوئیه گیرنده ( خریدار) میگردد سپس همین منافع در ازاء مبلغی وجه که معادل با ربح مبلغ استقراض است بعنوان مال الاجاره بصاحب پول پرداخت می شود این قبیل معاملات با آنکه ماهیت ربوی دارد معذک چون شکل اجرائی آن از نوع معاملات مجاز قانونی و شرعی است از این رومجاز و مشروع بوده و

هنوز هم مابین مشرعین جریان دارد نظیر همین معامله است نوسل بماده ۱۰ قانون مدنی برای تنظیم شرکت نامه باین توضیح که چون بموجب بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد شرکت نامه باید در دفتر اسناد رسمی یا ثبت شرکتها ثبت گردد معذک هر گاه دو نفر شرکت خود را بدون آنکه از الفاظ شرکت استفاده کنند در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی بصورت قرارداد با سند عادی تنظیم نمایند چنین تدبیری با آنکه فرار از قانون میباشد جایز است و هیچگونه اشکالی ندارد همچنین وقتی اصحاب دعوی ضمن حل اختلاف حقوق دیگری را میان خود مبادله میکنند مثلاً یکی از طرفین قطعه زمینی را با استفاده از ماده ۶۳۰ آئین دادرسی مدنی بدیگری ضمن صورتمجلس اصلاحی صلح میکنند با اینکه چنین عملی فرار از مقررات مالی نقل و انتقال میباشد ولی صحیح است و هیچ اشکالی ندارد چه مسلماً مقنن مصلحت عالی تری از آنچه در وصول مالیات و عوارض ملحوظ بوده مدنظر داشته که چنین تجویزی کرده است. محققاً رفع اختلاف و ایجاد زندگی مسالمت آمیز میان آحاد ملت یکی از اهداف این مصلحت عالی بوده است.

تاسیس درخواست سازش (مبحث سوم مواد ۳۳۵ تا ۳۴۱ قانون آئین دادرسی مدنی) مؤید همین نظر است و این تاسیس حقوقی میرساند که وجود صلح و صفا میان افراد خیلی بیش از وصول چندریال مالیات یا عوارض از نظر رهبران جامعه ارزش داشته است. در جوامع دیگر نیز از این طرق و وسایل بوجود آمده است چنانکه در ممالک متحده آمریکا مبالغی از درآمد خالص مؤدی که صرف توسعه تشکیلات بشود از مالیات معاف میگردد این راه فرار از پرداخت مالیات را خود مقنن جلوپای مؤدی میگذارد. روشن است که در تاسیس این طریق مقنن آمریکائی مصلحت عالی تری از پرداخت مالیات را مورد نظر داشته و آن توسعه اقتصادی بوده است.

پ- جایگزینی بمنظور حیل و تقلب قانونی - تقلب و حیل قانونی عبارت است از اینکه شخص بر خلاف یکی از مواد و نظامات مربوطه بقوانین آمره عقد یا

قراری منعقد کند بدون آنکه توانسته باشد معامله و قرار خود را در قالب دیگر قانونی که مجاز می باشد بریزد فی المثل فروشنده مبیع شرطی قبل از انقضاء مدت حق استرداد حقوق خود را نسبت به معامله با حق استرداد بموجب نوشته علی حده یا در خود سند شرطی اسقاط نماید (ماده ۳۹ قانون ثبت) و یا موجرا از مستأجر معادل مبلغی که سر قفلی باو تعلق میگیرد سفته سفید مهر اخذ کند (ماده ۲۴ قانون جدید مالک و مستأجر) و یا برنده در بازی قمار بدهی حریف را بعنوان قرض چک بگیرد.

در اینجا این توضیح ضرورت دارد که لغت « فرار » در ماده ۱۹ آئین نامه سابق تعدیل مصوب مهر ۱۳۲۴ همسنگ تقلب و حيله قانونی بکار رفته و الا لغت فرار مطابق مفهوم عرفی آن باعمال مجاز اطلاق میشود چنانکه گفته میشود فلانی از خطر فرار کرد و فرار در این مورد عمل مذموم و ممنوع نیست و معادل آن در زبان فرانسه و عربی تقلب یا حيله قانونی است « Fraude A La Loi » و « احتیال علی القانون » و بهمین جهت مقنن در قانون جدید مالک و مستأجر (ماده ۲۴) اصطلاح « فرار » را به « جلوگیری از اجرای مقررات » اصلاح کرده است.

اکنون باصل مطلب بر میگردیم.

سند متضاد تنها اشاره ای است که مقنن فرانسه به جایگزینی کرده باین توضیح که تمام عناوینی که حقوقدانهای آن کشور باین موضوع داده اند و تمام مباحثی که علماء بزرگ حقوق مانند بولانژه و پلانیول و کاپیتان و ژان کربنیه از تغییر شکل عقود (۱) یا مقتضیات اجتماعی قراردادها بمیان آورده اند ملهم از مقررات سند متضاد بوده است بنا بر این کاملاً بجاست که ما سند متضاد را در آغاز بحث ادله اثبات جایگزینی قرار دهیم.

نکارنده در قانون فرانسه تعریفی از سند متضاد ندیدم و فقط ماده

---

(1) Deguise ment .

۱۳۲۱ (۱) قانون مدنی فرانسه حکم سند متضاد را بیان کرده است از حکم ماده مذکور و توضیح و تشریح حقوقدانان میتوان سند متضاد را چنین تعریف کرد «سند متضاد عبارت از سندی است که اولاً میبایست مکتوم بماند و ثانیاً حقوق یا نتایج قراردادی را که آشکار میباشد کلاً یا بعضاً تغییر داده یا حذف میکند».

اما حکم ماده ۱۳۲۱ درباره سند متضاد

«سند متضاد فقط بین متعاقدین نتیجه بیار میآورد این سند بهیچوجه علیه اشخاص ثالث مؤثر نیست» حکم ماده ۱۳۲۱ کاملاً روشن است و احتیاج بتوضیح ندارد فقط ذکر این نکته ضرورت دارد که کاپیتان حقوقدان بزرگ فرانسه عقیده دارد که چون ماده ۱۳۲۱ استفاده اشخاص ثالث را از سند پنهانی (سند متضاد) منع نکرده بنا بر این اشکالی ندارد که آنها بمیزانیکه سند متضاد برای آنها مفید است قائم مقام متعاقدین بشوند.

در حقوق سوئیس در ماده ۱۸ مجموعه تعهدات اشاره باین جایگزینی شده و دادگاه ها ملزم گردیده اند که در ارزیابی قراردادهای براراده واقعی و متفق طرفین قرارداد توجه کنند نه بالفاظ و عبارات ظاهری که طرفین از روی اشتباه یا برای پوشانیدن طبیعت واقعی عقد بکار برده اند. مقنن سوئیس برای جلوگیری از سوء استفاده از ماده مرقوم حکم یک مورد لازم را که طبعاً باید استثناء بر ماده باشد بدون قید استثناء ذکر کرده است (۲)

(1) Les Contre - Lettres Ne Peuvent Avoir Leur Effet Qu' Entre Les Parties Contractantes; Elles N' Ont Point D' Etre Contre Les Tiers .

(2) Pour Apprecier La Forme et Les Clauses D'un contrat, il ya Lieu De Rechercher La Reelle et Commune intention des Parties, Sans S' Arreter Aux Expressions ou Denonciations inexactes Dont Elles ont pu se Servir, Soit Par Errvur, Soit Pour Deguiser La Nature Veritable De La Covention.

Le debiteur ne Peut Opposer L exception de Simulation Au Tiers Qui est Devenu Creancier Sur La foi D' une Reconnaissance Ecrite de La Dette

در حقوق ما نیز میتوان همان حکم سند متضاد در قانون فرانسه را اعمال نمود زیرا مقنن فرانسه يك قاعده کلی و عمومی را که از اصول و مواد دیگر قانون بر میآمده انشاء کرده بنابراین ما که چنین ماده‌ای نداریم میتوانیم باتکیه با اصول حقوقی و مواد قانونی حکم قضیه را حسب مورد بشرحی که قبلاً در بخش دوم گفته شد استخراج نمائیم .

اکنون با فراغت از بحث سند متضاد با آخرین مسئله‌ای که در این بخش میباید توضیح شود میپردازد ، بطوریکه در مقدمه این بخش گفته شد چون جایگزینی در موقعیت های مختلفی بوجود میآید لذا در مورد ادله اثباتی آن باید قائل بتفکیک شد باین توضیح که در دسته اول و دوم (جایگزینی منطبق با قانون و فرار از قانون) همان ادله اثباتی عقود و قراردادها اعمال میشود ولیکن در دسته سوم (جایگزینی همراه با تقلب و حيله قانونی) مسئله بنحو دیگری است .

بطوریکه میدانیم تقلب و حيله نسبت به قانون را هیچکس بانوشته یا سندی انجام نمیدهد. و حتی در مواردیکه این تقلب بضرریکی از طرفین عقد یا معامله است شخص متضرر، از نظر اقتصادی یا جهات دیگر چنان مقهور طرف قوی است که اجباراً اسناد معامله بمیل و سلیقه او شکل میگیرد. اکنون فکر کنیم هرگاه مسئله‌ای باین درجه از اهمیت که میتواند خیلی سهل و ساده مصالح عمومی و نظام مملکتی را نیست و نابود کند قابل اثبات با وسائل و طرق دیگر نباشد چه هر ج و مرجی در جامعه پدید میآید بنابراین ناگزیر برای دوام و بقاء جامعه چاره‌ای نیست جز آنکه حيله و تقلب نسبت به قانون با وسایل دیگر غیر از اقرار و سند و خلاصه با شهادت شهود قابل اثبات باشد و بنظر ما شق ۵ ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی که میگوید: «در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد» کاملاً این مورد را در بر میگیرد چه اولاً تقلب و حيله نسبت بقانون میتواند در ردیف ضمان قهری قرار گیرد ثانیاً «امور دیگر» چنان عام است که مورد مذکور را شامل میشود .

این توضیح را اضافه کنم که اگر اخلاق عمومی و تقوی مردم پائین است و براحتی شهادت خلاف واقع میدهند این نقص شهادت نیست بلکه عیب شاهد است و چون جزاین راهی وجود ندارد لذا بعهدہ قضات مجرب محاکم است که با حوصله و بردباری گواهی صحیح را از سقیم جدا کنند کشور های دیگر نیز در مورد حیلہ نسبت بقانون همین رویہ را اتخاذ کرده اند زیرا جزاین راهی وجود ندارد نظر حقوقدانان فرانسه نیز بر همین اساس است و حتی حقوقدان بزرگ مصری (دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری) یکی از شروط نفوذ و اعتبار ادله کتبی را عدم حیلہ نسبت بقانون ذکر میکند بنظر این دانشمند حفظ نظام عمومی مقتضی کشف حیلہ نسبت بقانون میباشد از این رو میگوید هر وسیلہ و طریقہ برای کشف این حیلہ مجاز و مباح است و حتی عقیدہ دارد که کسیکه خود در تحقق حیلہ شرکت داشته میتواند خواهان کشف آن باشد. سنهوری قرائن و بینہ را از جمله دلایلی می شمارد که برای کشف حیلہ قانونی میتوان از آن استفاده کرد. باید دانست که در اصطلاح حقوقدانان عرب بینہ بشهادت گفته میشود.

دادگاہ استیناف مصر نیز در رأی ۱۲ مارس ۱۹۳۰ بہمین نحو اظهار نظر کرده است دادگاہ مزبور در مورد بیعی کہ پوششی برای ربا فاحش بودہ میگوید «استناد باینکہ قابل اثبات بہ بینہ (شهادت) نیست مورد ندارد زیرا تحقق عملی مشتمل بر ربای فاحش زیر عنوان بیع مخالف بانظم عمومی است ولذا اثبات آن با بینہ حتی بین متعاقدین جایز است»

منابعی کہ برای تنظیم این مقالہ مورد مطالعہ بودہ عبارت است از :

- ۱- حقوق مدنی فرانسه تالیف کاپیتان وکلن
- ۲- حقوق مدنی فرانسه تالیف ژان کربنیہ - جلد چهارم تعہدات
- ۳- الوسیط تالیف دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری حقوقدان معروف مصر
- ۴- قانون مدنی عراق و مصر .
- ۵- قانون مدنی فرانسه .
- ۶- قانون مدنی سوئیس (کد تعہدات)



قانون تشکیل صندوق تعاون و کلاء و تأمین هزینه های قانون و کلاء دادگستری که در مجله رسمی شماره ۷۷۰۷ مورخ ۱۳۵۰/۴/۲۶ منتشر گردیده است -

۵۰/۴/۱۶

شماره ۸۰۱۰  
وزارت دادگستری

فرمان همایونی دائر با اجرای قانون تشکیل صندوق تعاون و کلاء و تأمین هزینه های قانون و کلاء دادگستری و قانون مزبور که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده است ذیلا ابلاغ میگردد .

## با تأییدات خداوند متعال

ما

محمد رضا پهلوی آریا مهر شاهنشاه ایران

محل صحه مبارک همایونی

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر میداریم

ماده اول - قانون تشکیل صندوق تعاون و کلاء و تأمین هزینه های قانون و کلاء دادگستری که بتصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده و پیوست این دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود .

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند .

بتاریخ هفتم تیر ماه ۱۳۵۰ شمسی

شماره ۴ - ۱۵۰ مورخ ۱۴/۴/۵۰ دفتر مخصوص شاهنشاهی

قانون تشکیل صندوق تعاون و کلاء و تأمین هزینه های قانون و کلاء

دادگستری

ماده ۱- بمنظور کمک بوکلای دادگستری و کارگشایان در زمان پیری و

از کار افتادگی و همچنین بازماندگان آنان بعد از فوت و نیز پرداخت مساعده  
بوکلای معلول یا وکلای که در نتیجه حوادث قهری یا ابتلاء بامراض موقتاً  
قادر بانجام وظیفه وکالتی نیستند در حوزة هر کانون و کلاء صندوقی بنام صندوق  
تعاون و کلاء دادگستری وابسته به کانون و کلاء دادگستری، تشکیل میگردد.

ماده ۲ - و کلاء دادگستری و کارگشایان مکلفند معادل نصف آنچه که  
بابت مالیات طبق ماده (۷۲) قانون مالیات بر درآمد، تمبر بوکالتنامه الصاق  
مینمایند و همچنین معادل نصف مالیات و جوهی که بعنوان حق المشاوره و وکالت  
بطور مقطوع دریافت میدارند بصندوق و کلاء دادگستری پرداخت نماید.

ماده ۳ - و کلاء دادگستری و کارگشایان مرکز و استانها باید هر ساله  
مبلغی بعنوان حق عضویت بکانون وکلای دادگستری حوزة خود بپردازند.

ماده ۴ - هر يك از وکلاء دادگستری و کارگشایان باید هنگام پرداخت حق  
تعاون مذکور در ماده ۲ این قانون مبلغی هم معادل نصف آن پرداخت نمایند.  
و جوه حاصل از اجرای این ماده و ماده ۳ بمصرف تأمین هزینه های کانون  
و کلاء دادگستری مربوط خواهد رسید.

ماده ۵ - کلیه وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی و مؤسسات وابسته بدولت  
و شهرداریها و بانکها و شرکتهای وابسته به آنها مکلفند موقع کسر مالیات و  
ابطال تمبر مالیاتی و جوه مندرج در مواد ۲ و ۴ را وصول کنند و هر ماه بکانون  
و کلاء حوزة مربوطه ارسال دارند.

ماده ۶ - صدور پروانه وکلای دادگستری و کارگشایان و ثبت و تمدید  
مدت اعتبار آن موکول بپرداخت و جوه مذکور در این قانون است و هیچ وکیلی  
قبل از تمدید مدت اعتبار پروانه خود حق وکالت ندارد.

ماده ۷ - نحوه تشکیل و اداره صندوق تعاون و مصرف و جوه آن و همچنین  
تعیین میزان و طرز وصول حق عضویت سالانه و شرایط معافیت از آن بموجب  
آئین نامه ای خواهد بود که از طرف هیئت مدیره کانون و کلاء دادگستری

مرکز تهیه میشود و پس از تصویب وزیر دادگستری قابل اجرا است .  
قانون فوق مشتمل بر هفت ماده پس از تصویب مجلس شورای ملی در جلسه  
روز سه شنبه ۱۴/۲/۱۳۵۰ در جلسه روز دوشنبه سی و یکم خرداد ماه یکهزار  
وسیصد و پنجاه شمسی بتصویب مجلس سنا رسید .

رئیس مجلس سنا - جعفر شریف امامی  
اصل فرمان همایونی و قانون در دفتر نخست وزیر است .  
از طرف نخست وزیر - محمود کشفیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی